

توسعه و انسان‌شناسی کاربردی

ناصر فکوهی



نشر افکار

سرشناسه: فکوهی، ناصر، ۱۳۳۳ -

عنوان و نام پدیدآور: توسعه و انسان‌شناسی کاربردی / ناصر فکوهی

مشخصات نشر: تهران: شرکت نشر نقد افکار، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۱۴ ص.

شابک: ۵ - ۰۲۸ - ۲۲۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص ۴۰۹-۴۱۰.

موضوع: انسان‌شناسی کاربردی.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ت ۸ ف / GN ۳۹۷/۵

رده‌بندی دیویی: ۳۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۹۶۲۴۶

شرکت نشر نقد افکار

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به پیچ شمیران، کوی نوبخت،
شماره ۲، طبقه همکف: تلفن: ۷۷۵۱۰۹۸۳: تلفاکس: ۷۷۶۰۳۲۱۲
www.nashreafkar.com, info@nashreafkar.com



توسعه و انسان‌شناسی کاربردی

ناصر فکوهی

(دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)

ویرایش: عباس رکنی

طراح جلد: پرویز بیانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: گیتی عباسی

ناظر چاپ: فرشته هوشمندی

لیتوگرافی: سحر: چاپ: مهارت: صحافی: مهرگان

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۵ - ۰۲۸ - ۲۲۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
بخش اول: سیاست‌گذاری فرهنگی، شهر و شهروندی.....	۱۱
کاربرد انسان‌شناسی سیاسی در کشورهای در حال توسعه.....	۱۳
تعارض سنت و مدرنیته در عرصه‌ی توسعه‌ی اجتماعی در ایران.....	۲۴
جدال شکل و محتوا در عرصه‌ی عمومی در ایران.....	۴۳
تقویت اخلاق شهروندی: راهی برای گذار به مردم‌سالاری مشارکتی.....	۶۳
آسیب‌شناسی فرهنگی - اجتماعی روابط همسایگی در کلان‌شهر تهران.....	۸۱
فضای سیبرنتیک به مثابه فضای شهری: مطالعه‌ی موردی شهر تهران.....	۱۰۷
تبعیض مثبت - ابزار محرومیت‌زدایی با نگاهی به موقعیت زنان در ایران.....	۱۴۱
آمایش سرزمین، شهرهای جدید و استراتژی مصرف انرژی.....	۱۶۵
بخش دوم: فرهنگ و هویت.....	۱۸۱
فرایندهای فرهنگی معاصر و پیامدهای آن‌ها در حوزه‌ی انسان‌شناسی.....	۱۸۳
نگاهی بر روندهای کلان آسیب‌شناختی فرهنگی در جامعه‌ی معاصر ایران.....	۲۱۱
نگرشی انسان‌شناختی بر پدیده‌ی شادی جوانان در ایران.....	۲۴۹
خرده‌فرهنگ‌های اقلیتی و سبک زندگی: روندها و چشم‌اندازها در ایران.....	۲۲۳
تجربه‌ی زندگی روزمره‌ی دختران دانشجو در ایران: مسائل و چشم‌اندازها.....	۳۰۵
اوقات فراغت و شکل‌گیری شخصیت فرهنگی: نمونه موردی دو دبیرستان دخترانه‌ی شهر تهران.....	۳۳۵
شکل‌گیری هویت جمعی در میان دختران نوجوان ساکن در اسلام آباد کرج.....	۳۶۳
بررسی انسان‌شناختی محله‌ی آلونک‌نشین علی‌آباد مهران در شهر تهران.....	۳۸۸

پیشگفتار

اگر از تفکر یا فلسفه‌ی اجتماعی که تاریخچه‌ی آن‌ها لااقل به عصر طلایی یونان باستان می‌رسد، اما حتی پیش از آن در اندیشه‌ی دینی و اسطوره‌ای و در سنت‌های مکتوب و شفاهی غیراروپایی چه در شرق و چه در غرب این قاره قابل پیگیری‌اند بگذریم، از قرن نوزدهم میلادی که علوم اجتماعی سنت دانشگاهی خود را در اروپا آغاز کردند، همواره دو گرایش شناخت‌شناختی و هستی‌شناختی که طبعاً به رویکردهای روش‌شناختی گاه بسیار متفاوتی نیز دامن می‌زدند، در آن‌ها دیده می‌شد. دو گرایشی که لزوماً در برابر یکدیگر قرار نداشتند، اما تاریخ آن‌ها اغلب خبر از نوعی تنش و لااقل عدم تفاهم می‌داد و می‌دهد.

این دو گرایش از یک سو تمایل این علوم را به تکرار الگوی علوم طبیعی نشان می‌داد که در آن دانشمند باید در موضعی خنثی قرار می‌گرفت و فاصله‌ای روش‌شناسانه را با موضوع مورد مطالعه‌ی خود را که در قالب یک «شیء» قرار داده می‌شد، حفظ می‌کرد و از روش‌هایی بهره می‌برد که این «شیء‌بودگی» موضوع و این «خنثی بودن» فردی او را «اثبات» می‌کردند و بنابراین «مثبت» بودن یا پوزیتیو بودن خود را اصل اساسی «واقعی» بودن خود قرار می‌دادند. این رویکرد، بیش از هر چیز و شاید بتوانیم بگوییم صرفاً، خود را موظف به «شناخت» پدیده‌ی اجتماعی بدون «دخالته» در آن می‌دید. بنابراین از زمان آغاز به سوی تقابلی میان «لوگوس» و «پراکسیس» می‌رفت. هم از این رو، چنین رویکردی را نمی‌توان در اساس خود از فلسفه‌ی اجتماعی که درباره‌ی پدیده‌ها می‌«اندیشید»، جدا کرد.

اما در برابر این گرایش، رویکرد دیگری باز هم از قرن نوزده، از نوعی علم اجتماعی دیگر دفاع می‌کرد. رویکردی که نه در آن زمان و نه بعدها، خود را صرفاً در چارچوب دانشگاهی تعریف می‌کرد. این رویکرد نیز تا اندازه‌ی زیادی تحت تأثیر تفکر و فلسفه‌ی اجتماعی و حتی از آن هم بیش‌تر زیر نفوذ الهیات مسیحی بود، اما در عین حال با جای دادن خود در بطن «عمل» اجتماعی یا «پراکسیس» تا حادث‌ترین شکل ممکن تلاش می‌کرد ریشه‌های فلسفی - الهیاتی خود

را به فراموشی سپرده و حتی دعوی جایگزینی آن‌ها را با پارادایم‌های جدید فکری کند. برای این رویکرد، مهم‌ترین امر در علوم اجتماعی نه «شناخت» یعنی کاری که همواره تفکر اجتماعی انجام داده بود، بلکه «تغییر» یعنی کاری بود که این تفکر هرگز به صورت مستقیم قدمی در راه آن برنداشته بود.

اگر خواسته باشیم در این دو گرایش نام‌هایی را بر زبان آوریم با کار مشکلی روبه‌رو خواهیم شد، زیرا همان‌گونه که گفتیم مرزهای میان آن دو نه در اشخاص و نه حتی در آثاری که این اشخاص و متفکران از خود بر جای گذاشته‌اند، چندان دقیق نیست. برای مثال دو نمونه‌ی کلاسیک دورکیم و مارکس را در قرن نوزده و دو نمونه‌ی آرون و بوردیو را در دوره‌ی متأخر داریم. هر چند اغلب از این متفکران به مثابه قطب‌های متقابل نام برده شده، اما در واقعیت چنین نیست و هر یک از آن‌ها چه در سیر حرفه‌ای و زندگی‌شان و چه در آثارشان هر دو رویکرد را نشان می‌دهند. مارکس جامعه‌شناس، در آثارش بیش‌تر یک نظریه‌پرداز است، اما در زندگی‌اش یک عملگرایی کامل و انقلابی؛ دورکیم در آثارش در عین حال که از هر دو روش پوزیتیویستی و اسنادی و تفسیری استفاده می‌کند، گرایشی کاملاً دخالت‌جویانه را در زندگی اجتماعی نشان می‌دهد. همین را درباره‌ی بوردیو و آرون نیز می‌توانیم بگوییم.

هم از این رو، زمانی که به موضوعی چون «توسعه» می‌رسیم که می‌دانیم در طول پنجاه سال اخیر بیش‌ترین مجادله‌ها درباره‌ی آن وجود داشته است یا به مسئله‌ای همچون لزوم یا عدم لزوم «کاربردی» بودن علوم اجتماعی نزدیک می‌شویم که می‌دانیم چنین درباره‌ی آن‌ها حساسیت وجود دارد، باید اذعان کنیم که حرکت از گروهی از «اصول» غیر قابل تغییر و همیشگی فقط نوعی ارضای خود به ارزان‌ترین بها و در نتیجه غیرکارترین روش‌ها است. سال‌ها است گروهی از دانشمندان علوم اجتماعی و به ویژه انسان‌شناسان در برابر رویکردهای توسعه‌ای یا کاربردی موضع می‌گیرند و استدلال‌شان فقط به این محدود می‌شود که این رویکردها فرهنگ‌های غیراروپایی را نابود کرده یا علوم اجتماعی را به زیر سلطه‌های صاحبان قدرت و ثروت درمی‌آورد. با این حال، این دانشمندان نمی‌توانند بدین پرسش پاسخ دهند که در شرایط کنونی جهان که توزیع نابرابر امکانات مادی از یک سو، و یکپارچگی و نزدیک شدن عملی خواسته‌های مردمانی با فرهنگ‌های بسیار متفاوت اتفاق افتاده است (بدون آن که لزوماً این نزدیکی را که به هر سو شکلی از تقلیل‌گرایی فرهنگی است، مثبت ارزیابی کنیم). چگونه می‌توان نیاز به دخالت عالمان اجتماعی برای کمک به ایجاد عدالتی بیش‌تر را زیر لوای «تقدس» داشتن «شناخت» نسبت به «پراکسیس» نفی کرد. بنابراین امروز شاهد گرایش تعداد هر چه بیش‌تری از انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان به سوی انسانی‌تر کردن روند توسعه و افزایش امکان استفاده‌ی کاربردی از این علم به سود مردمانی با فرهنگ‌های مختلف در سراسر جهان هستیم.

در کتاب حاضر با ارائه‌ی برش‌هایی از زوایای بسیار متفاوت که یک انسان‌شناس کاربردی می‌تواند در زندگی اجتماعی برای تجلیل خود بیابد، هدف ما نشان دادن آن بوده است که چگونه می‌توان عملاً از انسان‌شناسی، علمی ساخت که قادر باشد در همه‌ی شاخه‌ها و زمینه‌های بسیار متفاوت زندگی انسانی دخالت و ارائه‌ی طریق کند. نگارنده پیش از این نیز در دو کتاب دیگر با عناوین *از فرهنگ تا توسعه* و *در هزارتوهای نظم جهانی*، قدم‌های نخستین در این راه را برداشته است و این سومین کتابی است که به موضوع توسعه اختصاص می‌دهد. در این کتاب نیز همچون کتاب‌های پیشین زمینه‌های مورد بررسی تنوع زیادی دارند، اما رویکرد فرهنگی به آن‌ها همواره ثابت است.

در پایان با آرزوی آن که این کتاب بتواند گرهی هر چند کوچک را از گره‌های علوم اجتماعی در ایران باز کند و قدمی باشد در راه بهبود و کاراتر شدن و پذیرش بیش‌تر این علوم در حوزه‌های اجرایی و مدیریتی کشور، امیدواریم خوانندگان تیزبین ما را از انتقادهای خود بی‌بهره نگذارند. و سرانجام جای آن است که از دانشجویان عزیزم خانم ترکان عینی‌زاده و آقایان محمدمبین اسلامی و هادی دوست محمدی که کمک‌های قابل توجهی برای گردآوری و امور فنی مربوط به این کتاب به مؤلف کردند و همچنین از مسئولان نشر افکار که کار را نهایی کردند، تشکر کنم.